

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دهم، شماره‌ی سی و هفتم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۷۹-۱۰۶

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان؛ مطالعه‌ی موردی: خاطرات دختران فرمانفرما

سمیه عباسی،^۱ سید هاشم آقاجری،^۲ سیمین فصیحی^۳

چکیده

خاطره‌نگاری به شکل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت، از گونه‌های رایجی بود که میان زنان تاریخ معاصر ایران مقبول افتاد و عرصه‌ای برای نمایش «خود» در پرتو شناخت «دیگری» شد. این مقاله با رویکرد تفسیری-هرمنوتیکی در چارچوب مفهومی «هویت روایی پل ریکور» در پی پاسخ به پرسش چگونگی بازنمایی «دیگری» در روایت زنان خاطره‌نگار خانواده‌ی عبدالحسین میرزا فرمانفرما برآمده تا نشان دهد که شرح دیگری چگونه بخشی از هویت روایی نویسنده را شکل داده است. از کاربست این چارچوب مفهومی چنین برداشت می‌شود که بازنمایی «دیگری»، ارتباطی مستقیم با منظومه‌ی گفتمانی مورد حمایت روایان داشته است؛ زیرا همان‌گونه که توصیف «دیگری» در خاطرات مریم فیروز، ارتباطی مستحکم با دیدگاه حزبی و ایدئولوژیک و هویت بازنمایی‌شده در پرتو آن دارد، در اثر ستاره فرمانفرمایان، هویت جنسیتی زن با بازنمایی خودپنداره‌ای متفاوت با واقعیت اجتماع مردسالار، ملاک توصیف بوده است. توصیفی که در اثر مهرماه فرمانفرمایان، فارغ از شدت تأثیر دو دیدگاه ذکرشده، در گفتمانی همدلانه با گذشته‌ی سپری‌شده، قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: دیگری، هویت روایی، بازنمایی، زندگی‌نامه‌ی خودنوشت، زنان

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده‌ی مسئول)،
(somayehabbasi179@yahoo.com).

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، (aghajari@modares.ac.ir).

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، (s.fasahi@alzahra.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸.

مقدمه

گذشته‌ی ایران همچون تاریخ هر سرزمینی، تاریخی است «مذکر» که در آن، مرد همواره یک‌ه‌تاز میدان بوده است. این تاریخ را مردان به وجود می‌آورند، می‌سازند، ادامه می‌دهند و سرانجام نیز متن کتاب به دست مردان نوشته و تدوین می‌شود.^۱ در کل دوره‌ی تاریخ ادبیات ایران تا دوره‌ی ناصری، جز چند رساله‌ی فقهی، نمونه‌ی دیگری از نوشته‌های مکتوب زنان به نثر در دست نیست؛^۲ لذا تا ادبیات معاصر، ما روایتی زنانه به قلم خود زنان نداریم.^۳ اما به دلیل تحولات این دوره، که یکی از نمودهای بارز آن، گسترش سوادآموزی در میان زنان بود، سه قالب «نامه» و «سفرنامه» و «رساله»، نمونه‌هایی از نثر زنان بود که به وجود آمد. گزارش سفر به قلم زنان و نوشتن وقایع به زبان ساده و گزارشی، شروعی تازه در ادبیات زنانه محسوب می‌شود و شاید بتوان گفت سفرنامه‌ها، اولین زمینه‌های پیدایش داستان‌نویسی زنانه‌اند^۴ که با تحولات برآمده از انقلاب مشروطیت، طرح مسائل زنان و حضور جدی آنان در فعالیت‌های اجتماعی و ادبی، برجسته می‌شود.^۵

زنان نویسنده‌ی این دوره به دو دسته‌ی درباری و غیردرباری تقسیم می‌شوند. آثار زنان درباری شامل نامه و خاطره است و زنان طبقات متوسط که اغلب روشنفکر بوده‌اند به نثر روزنامه‌ای گرایش داشته‌اند.^۶ نجم‌آبادی که حضور زن در اجتماع را با حضور زن در فرهنگ مکتوب مصادف می‌داند نیز بر این نظر است که با انتشار روزنامه‌ها و چاپ سخن

۱. پری شیخ‌الاسلامی، (۱۳۵۱)، *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*، تهران: چاپخانه‌ی مازگرافیک، ص ۱.

۲. مریم عاملی‌رضایی، (۱۳۸۹)، *سفر دانه به گل؛ سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره‌ی قاجار*، تهران: تاریخ ایران، ص ۱۶.

۳. فیروزه مهاجر، (۱۳۷۸)، «ادبیات زنان: تجاوز به حریم مردانه»، مجموعه مقالات جنس دوم، گردآوری نوشین احمدی‌خراسانی، ج ۲، تهران: توسعه، ص ۱۰۳.

۴. همان، ص ۱۷.

۵. فاطمه رضوی، (۱۳۹۲)، «زنانه‌نویسی در عهد قاجار: سبک‌شناسی خاطرات منسوب به تاج‌السلطنه»، به راهنمایی مریم میرصالحی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳.

۶. همان‌جا.

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان؛ مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۸۱

زنان در آنها، فضای گفتمانی زنانه، از فضای گفتاری به فضای نوشتاری انتقال یافت و زنان، اهل سخن فرض شدند.^۱

در این میان خاطره‌نگاری به شکل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت^۲، از گونه‌های رایجی بود که در میان زنان تاریخ معاصر ایران مقبول افتاد و عرصه‌ای شد برای نمایش «خود» در جامعه‌ای که به شدت عرصه‌ی خصوصی از عمومی در آن تفکیک می‌شد، و این اقدام، به قول میلانی، عملی پیشروانه در آن محسوب می‌شد.^۳

خاطره‌نویسی در انواع گوناگون آن، به معنای امروزی، وقتی در جامعه یا دوره‌ای قبول می‌افتد و رواج می‌یابد که «من» فردی و جمعی در آن جامعه هویت یافته و به وجود آمده باشد و انسان‌ها به استقلال شخصیتی و نقش فردی خود، وقوف یافته باشند.^۴ این تحول، که تحت تأثیر افکار اروپایی در ایران عصر ناصری به وجود آمده بود، خود به‌عنوان روشی منتقدانه به کار گرفته شد و اغلب مؤلفان این آثار با آگاهی از «من فردی» و هویت جمعی، آن را ابزاری در ارائه‌ی اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خویش دانستند و آثاری به وجود آوردند که با تمام تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدای از جریان خاطره‌نویسی در غرب پیمود و بیشتر در حوزه‌ی منابع تاریخی جای گرفت تا آثار ادبی که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود.^۵

روزنامه‌ی خاطرات، وقایع‌نگاری، خاطره‌نگاری، سفرنامه، حدیث نفس، زندگی‌نامه‌ی

۱. افسانه نجم‌آبادی، (۱۹۹۵م)، «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، نیمه‌ی دیگر، دوره‌ی ۲، ش ۲، صص ۹۰-۱۰۴.

2. Autobiography

3. Farzane Milani, (1992), *Veil and Words*, IB.Tauris, Co Ltd Publishers, London, New York, p. 225.

4. Susan Stanford Friedman, (1998), "Women's Autobiographical selves: Theory and Practice", *Women, Autobiography, theory A reader*, Editor's: Sidone smith and Julia Watson The University of Wisconsin, PRESS, London, p. 72.

علی‌رضا کمری، (۱۳۸۳)، *با یاد خاطره: درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، تهران: سوره‌ی مهر، ص ۷۶.

۵. سمیه عباسی، (۱۳۹۶)، *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، تهران: سخنوران، ص ۷۴؛ سنا چاوشیان، (۱۳۹۰)، «بیان سوژه در اتوبیوگرافی‌های ایران معاصر (عصر قاجار)»، به راهنمایی محمدسعید ذکایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۶.

خودنوشت، از انواع ادبیات خاطره‌نگاری محسوب می‌شوند و وجه مشترکشان در این است که راوی، رویدادهایی را انتقال می‌دهد که به گمان او واقعاً اتفاق افتاده است و چیزهایی را می‌نگارد که خود از نزدیک شاهد وقوع آنها بوده است. در این میان وقایع‌نگاری در مرز تاریخ‌نگاری جا دارد و از انواع مشخص آن به شمار می‌آید؛ حال آنکه حدیث نفس، در مرز داستان‌پردازی قرار دارد و غالباً از انواع ادبی دانسته می‌شود. این‌گونه است که صور گوناگون خاطره‌نگاری در محوری قرار دارد که یک سر آن تاریخ و سر دیگر آن انواع ادبی است.^۱

تعریف زندگی‌نامه‌ی خودنگاشت با بیان پیشینه‌ای کهن،^۲ به‌عنوان اثری که نویسنده در آن، گروهی از تجارب گذشته را که برای خودش اهمیت دارد از دیدگاه امروزی‌اش توصیف می‌کند، این گونه‌ی ادبی را از گونه‌های دیگر جدا می‌سازد.^۳ این شیوه، که گونه‌ی غالب در ثبت خاطرات زنان ایرانی است، کارنامه‌ای است که به قلم خود فرد، درباره‌ی جنبه‌های بیرونی و درونی زندگی‌اش که شامل محیط اجتماعی، اعمال، رفتار، ذهنیات، اندیشه‌ها و نفسانیات فرد است، نگاشته می‌شود و قابلیت انعکاس مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی دوره‌ای خاص را داراست.^۴

با مد نظر داشتن خودزندگی‌نامه‌نویسی به‌عنوان کاربستی تاریخی از بازنمایی «خود»، توجه به این مبحث ضروری است که در چنین متنی، راوی از طریق داستان‌گویی با تجربه‌ی زیسته‌اش گزینش‌گرانه روبه‌رو می‌شود و از آنجا که زمان و مکان روایت واقعی

۱. مهدی اسلامی، (۱۳۸۸)، «بررسی و مقایسه‌ی زندگی‌نامه‌های خودنوشت در ادبیات فارسی و ادبیات مغرب‌زمین (با تأکید بر زندگی‌نامه‌های خودنوشت دوره‌ی قاجاریه و زندگی‌نامه‌ی خودنوشت راسل و یونگ)»، به راهنمایی احمد رضایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه قم، صص ۳۹-۴۰.

۲. حمیدرضا سلمانی، (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل محتوایی و ادبی زندگی‌نامه‌های خودنوشت فارسی (از دوره‌ی بازگشت تا دوره‌ی معاصر)»، به راهنمایی رضا مصطفوی‌سبزواری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۱۶.

۳. والاس مارتین، (۱۳۹۱)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه‌ی محمد شهبان، تهران: هرمس، ص ۵۱.

۴. «بررسی و مقایسه‌ی زندگی‌نامه‌های خودنوشت در ادبیات فارسی و ادبیات مغرب‌زمین»، ص ۵.

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان؛ مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۸۳

است، او همزمان در حال گفت‌وگو با فرایندهای شخصی، دیگری و بایگانی خاطرات خود است. نقش این دیگری در شکل‌گیری انواع هویت‌های انسانی و تلاقی آنها برای شکل‌گیری هویت شخصی هر فرد، امری است که در زمین روایت روی می‌دهد و روایت به‌نوعی تسلسل کنش‌های آدمی است.

ذکر این نکته ضروری است که در حیطه‌ی بررسی خاطرات باید به دو جایگاه آنها توجه کرد. نخست رویکردی که آنها را بخشی از منابع تاریخی حساب می‌کند و از این منظر به‌عنوان داده‌های پایه می‌تواند بر اساس منطق عینیت‌ارزیابی شوند و درستی یا نادرستی آنها سنجش شود. در رویکرد دوم، خاطرات نوعی بازنمایی هویتیِ خاطره‌نگارانند و انعکاس ذهنیت راوی، که در آنها، مسئله معنا و هرمنوتیک است؛ لذا در این مقاله خاطرات منبعی برای ارزشیابی داده‌های تاریخی‌شان نیستند، بلکه خود خاطرات به‌عنوان بازنمایی ذهنیت گروهی از جامعه که زنان هستند، بررسی می‌شوند و نوعی تاریخ ذهنیت است که بخشی از تاریخ فرهنگی را می‌سازد.

مفهوم «هویت روایی» پل ریکور، چارچوب مورد کاربرد در پژوهش حاضر، برای تحلیل دیگری بازنمایی شده در روایت زنان خاطره‌نگار خانواده‌ی عبدالحسین میرزا فرمانفرما است. بیان ویژگی‌های کلی خاطرات مهرماه فرمانفرمایان و مریم فیروز و ستاره فرمانفرمایان، به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه، مسیری است که در ادامه‌ی پژوهش، پس از توضیح چارچوب مفهوم کاربردی تحقیق با رویکرد تفسیری-هرمنوتیکی، برای ورود به مدخل اصلی کار بدان خواهیم پرداخت.

قابل ذکر است تاکنون پژوهشی این‌چنین در باب خاطره‌نگاری زنان ایرانی، با محور قراردادن چگونگی بازنمایی هویت خویش و دیگری در آثارشان، شکل نگرفته است و در کل نیز پژوهشی جامع درباره‌ی موضوع خاطره‌نگاری زنان ایران، جز مقالاتی پراکنده در حد معرفی بعضی از این آثار، وجود ندارد.

مفهوم «هویت روایی» از دیدگاه پل ریکور

درست است که نظریه‌پردازان هویت اجتماعی، همچون مید و تاجفل، در بررسی فرایند

هویت‌سازی هر فرد، نقش «دیگری» را در مسیر خودشناسی و شکل‌گیری انواع هویت انسانی مهم قلمداد می‌کنند^۱ یا طبق تعریفی که پژوهشگران حوزه‌ی فمینیسم، مانند سیمون دوبووار، از فرهنگ مردسالار دارند، مرد به‌عنوان معیار مثبت و بهنجار و اصلی بازشناخته می‌شده و زن بر اساس آن، منفی و فرعی و نابهنجار محسوب می‌شده است، و لذا «دیگری» مورد تحقیر بوده است،^۲ اما در پژوهش حاضر، با در نظر داشتن دیدگاه‌های مطرح‌شده، به رویکردی متفاوت با مبحث «دیگری»، با تکیه بر چارچوب مفهومی «هویت روایی» پل ریکور برای تفسیر متنی متون خاطرات مورد مطالعه توجه خواهیم کرد. در این باب، و برای بازشناسی «دیگری» در این چارچوب، ابتدا ضروری است دیدگاه ریکور درباره‌ی «خود» را واکاوییم.

«هرمنوتیک خود» که بعضی از مفسران آن را پروژه‌ی اصلی ریکور می‌دانند^۳ و بعضی دیگر طرح وی در این باب و بحث هویت را یک تز قلمداد می‌کنند،^۴ در مقابل اندیشه‌ی دکارت و ضددکارتی‌های تندرو قرار می‌گیرد. تأکید ریکور همواره بر امکان فهم «خود» به‌مثابه کارگزار و فاعل مسئول کنش‌های خویش است، اما همواره هر نوع ادعای دکارتی را مبنی بر اینکه «خود» به‌طور مستقیم برای خودش شفاف است، یا کنترل خویش را کاملاً در دست دارد، رد می‌کند. خودشناسی تنها از طریق رابطه‌ی ما با جهان و در خلال زندگی ما در میان دیگران در این جهان حاصل می‌شود.^۵

هرمنوتیک او نشان می‌دهد که فهمیدن «خود» همواره غیرمستقیم و از طریق تفسیر نشانه‌هایی ممکن است که بیرون از من، در فرهنگ و تاریخ جای دارند و من باید معنای

۱. احمد گل‌محمدی، (۱۳۸۶)، جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نی، صص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. منیژه نجم‌عراقی و دیگران، (۱۳۸۲)، زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسائل زنان، تهران: چشمه، ص ۳۲۶.

۳. ژان گروندن، (۱۳۹۳)، هرمنوتیک، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی، ص ۹۲.

4. David Rasmussen, (1995), *Rethinking subjectivity: narrative identity and the self*, *Philosophy Social Criticism*, vol21, nov5-6, pp. 159-172, London, Thousand Oaks, CA and New Delhi, P. 161.

۵. برنارد داونهاور و دیوید پلاور، (۲۰۱۶)، «پل ریکور»، *دانشنامه‌ی استنفورد*، ترجمه‌ی سید هاشم آقاجری، پژوهش منتشر نشده، ص ۱.

آنها را از آن خود سازم؛ پس «مسیر طولانی» ریکور درباره‌ی فهم، به فهم «خود» نیز گسترش می‌یابد: من خود را به واسطه‌ی نمادها، نشانه‌ها و روایت‌ها می‌فهمم.

بر اساس این رویکرد، انسان یک هستی موقعیت‌مند است که برای فهم آن در لحظه‌های گوناگون هستی‌اش باید به‌عنوان موجودی تاریخی فهمیده شود. هر کدام از ما همواره درون مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی از پیش زیسته‌شده، با جهان پیرامونمان مواجه می‌شویم؛ موقعیت‌هایی که انسان‌هایی که پیش از ما زندگی می‌کرده‌اند ساخته‌اند. در واقع ما برای اولین بار در آینه‌ی دیگران است که با جهان پیرامونمان مرتبط می‌شویم. زندگی برای هر کدام از ما قصه‌ای است که آن را به واسطه و با میانجی‌گری دیگران می‌شناسیم؛ دیگرانی که مرزهای جهانی بیرون از ما را برایمان مشخص می‌کنند. بدین معنا، دیگری برای هر کدام از ما محتوا و مرزهای جهان داده شده است.^۱ نقش این دیگری در شکل‌گیری انواع هویت‌های انسانی و تلاقی آنها برای شکل‌گیری هویت شخصی هر فرد، امری است که در زمین روایت روی می‌دهد. و روایت به‌نوعی توضیح تسلسل‌کنش‌های آدمی است؛^۲ کنش‌هایی که از دیدگاه ریکور، نیاز به بازشناخته‌شدن دارند.^۳

ریکور روایات را از نظر نسبتشان با واقعیت به دو قسم تقسیم می‌کند؛ روایت تاریخی و روایت داستانی. روایت تاریخی وظیفه‌ی بیان زمان جهانی و یا عینی یک جامعه را دارد و در روایت داستانی، زمان ذهنی یا تجربه‌شده‌ی فرد انسانی تصویر می‌شود.^۴ لذا به تعبیر

۱. حمید ملک‌زاده، (۱۳۹۰)، «خود، شناسایی و رابطه‌ی آن با رهایی فرد»، به راهنمایی جهانگیر معینی علمداری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، گروه علوم سیاسی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، صص ۱۸۷-۱۸۹.

۲. جفری رابرتز، (۱۳۸۹)، *تاریخ و روایت*، ترجمه‌ی جلال فرزانه‌دهکردی، تهران: دانشگاه امام صادق، ص ۱۷.

۳. ژان پیر شائزو و پل ریکور، (۱۳۹۲)، *طبیعت و قاعده*، ترجمه‌ی عبدالرحمن نجل رحیم و بابک احمدی، تهران: مرکز، ص ۱۸۳.

۴. طاهره میرعمادی، (۱۳۸۱)، «پدیدارشناسی خود و دیگری از طریق تأویل‌شناسی متن "حاجی بابای اصفهانی" در پرتو نظریات پل ریکور»، به راهنمایی عباس منوچهری، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۸۷ و ۱۲۱.

ریکور مفهوم هویت روایی، هویتی است که موجودات انسانی از طریق تأمل در باب داستان روایی به دست می‌آورند.^۱ در شرح اندیشه‌ی ذکرشده، ریکور مدعی است که چارچوب مفهومی او مبتنی بر بررسی دقیق دو مفهوم از هویت به معنای همانندی و به مثابه خودبودگی (فردیت) است. او بر این دیدگاه است که بسیاری از مسائل و مشکلاتی که حول مسئله‌ی هویت وجود دارد، ناشی از عدم تمایزگذاری میان این دو برداشت از اصطلاح هویت است.^۲ و مفهوم هویت روایی، راه‌حلی کاربردی برای رفع این مشکل است.^۳

در دیدگاه ریکور، این شناخت از خویش یا شکل‌گیری هویت فردی، به‌تنهایی ممکن نیست و شخصیت به‌تنهایی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا «هویت‌هایمان نشان می‌دهند که ما با یکدیگر در پیوند هستیم. انسان مجموعی از این وحدت جمعی و چند وجه است. در چنین وحدتی، و از طریق یکدیگر، وحدت اهداف و تفاوت سرنوشت‌ها پدید می‌آیند و فهمیده می‌شوند. چنین وحدتی انسان‌ها را، با همه‌ی تفاوت‌هایشان، به یکدیگر پیوند می‌دهد.»^۴ از نظر ریکور، «خود» اساساً متجسد است. از یک سو هم با موقعیت مادی و فرهنگی خود ممکن و ساخته شده است و از سوی دیگر، اصولاً قادر به ابتکار عمل و اقدام و آغازکردن چیزی نو است.^۵ به بیانی دیگر، او ادعا می‌کند که «خصوصیات اساسی فاعل کلاً ذاتی نیستند و این‌گونه نیستند که تأثیری از نسبت‌های اجتماعی که در آنها قرار دارند نپذیرند. او معتقد است که هویت فردی تا حدودی از طریق نسبت‌هایی که با دیگران قوام پیدا می‌کند به وجود می‌آید.»^۶

1. Paul, Ricoeur, (1991), "Narrative Identity", in *On Paul Ricoeur: Narrative and Interpretation*, edited by David Wood, London and New York: Routledge, p. 188.

2. Paul, Ricoeur, (1992), *Oneself as Another*. Translated by Kathleen Blarney, University of Chicago Press, pp. 115-135.

3. Paul, Ricoeur, "Narrative Identity", in *On Paul Ricoeur: Narrative and Interpretation*, p. 188.

۴. سعید هنرمند، (۲۰۱۶م)، *اندیشه‌های پل ریکور درباره‌ی استعاره، خود، سیاست و گفتمان*، بی‌جا: جوان،

ص ۱۲.

۵. «پل ریکور»، ص ۹.

6. Ayla, Khan, (2006), *Using Ricoeur's Oneself As Another: Narrative Identity, Gender and Relational Autonomy*, UK Postgraduate Conference in Gender Studies, E-paper. No22, UK. University of Leeds, p. 8.

هویت روایی هویتی است که ما به کسی یا چیزی که درباره‌ی او صحبت می‌کنیم می‌دهیم، و همچنین به هویتی اطلاق می‌شود که ما خودمان را با آن می‌نامیم. این هویت دربرگیرنده‌ی همانندی است که ما مورد اشاره قرار می‌دهیم؛ زمانی که ما درباره‌ی کسی می‌گوییم که او یک و همان شخص است. و هم خود - همانی که ما مورد اشاره قرار می‌دهیم؛ زمانی که درباره‌ی هویت خودمان صحبت می‌کنیم. به‌طور خلاصه، آن مبتنی بر دیدگاه سوم شخص و اول شخص است.^۱

ریکور هویت روایی را از خود متمایز می‌کند. خود، فاعل تأملی است که در کتاب خویشتن به مثابه دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد. هویت روایی، هویت خلق‌شده در داستان زندگی است؛ بنابراین خود در منی که داستان زندگی‌اش را می‌گوید و قهرمانی که داستان را گفته است، تجزیه می‌شود. اولین «من» تنها از طریق دومین «من» قابل بیان است، اما هرگز به نحو کامل به بیان در نمی‌آید. اما دومین «من»، من روایی هم فقط به‌طور تصادفی از کنار مرزهای آنچه قابل بیان است، عبور می‌کند؛ بنابراین خود، از طریق روایتش، در حد فاصل همانندی و خودبودگی قرار می‌گیرد. خود ساخته‌شده از من است که داستان زندگی‌اش را می‌گوید. این داستان زندگی به خودی خودش در زمان اتفاق افتاده است.^۲

اگر گزارش ریکور درست باشد و هویت من تنها برای من از طریق روایت در دسترس باشد، پس به نظر می‌آید که هویت باید ویژگی اجتماعی‌ای داشته باشد که در آن «داستان گفته‌شده» با روایت‌های دیگر تلاقی دارند؛ یعنی اینکه داستان من دربرگیرنده‌ی داستان‌های مربوط به دیگران (به‌طور مثال والدین، دوستان، همکاران و آشنایان من) باشد که همگی فاعل‌های داستان من‌اند. من با این دیگران صحبت و تعامل دارم؛ من مذاکره می‌کنم و سخن می‌گویم و این بخشی از فرایند شکل‌گیری روایت من است.

داستان‌های مربوط به دیگران، یا روایت دیگری غیر از خود، همان‌گونه که بیان شد، نقشی بی‌بدیل در شناخت خود و شکل‌گیری هویت هر فرد دارد و هدف پژوهش پیش‌رو

1. Ibid, p. 112.

2. Annemie, Halsema, (2011), *The Time of the self. A Feminist Reflection on Ricoeur's Notion of Narrative Identity*. In H. Fielding, D. Olkowski, C. Schuess (Eds), *Time in Feminist Phenomenology* (pp. 111-131). Bloomington: Indiana University Press, p. 114.

بررسی چگونگی بازنمایی دیگری در خاطرات ذکر شده است. این «دیگری» مسلماً فقط شامل افراد نمی‌شود. و بنا بر آنکه هر فردی متأثر از فضای فکری خاصی است یا منتقد اندیشه‌ای نیز هست، می‌تواند شامل گفتمان‌های فکری نیز باشد؛ لذا در ادامه سعی خواهد شد با معرفی اجمالی احوال و آثار زنان خودزندگی‌نامه‌نگار خاندان عبدالحسین فرمانفرما، به چگونگی این بازنمایی‌ها پرداخته شود.

دختران فرمانفرما

خاندان عبدالحسین میرزا فرمانفرما، با اشراف بر موقعیت طبقاتی خویش، و نقش‌هایی که در تاریخ معاصر ایران داشته‌اند، نقشی پررنگ نیز در جریان خاطره‌نگاری ایرانی ایفا کرده‌اند. منهای مردان این خانواده، سه تن از زنان زیسته در این خاندان نیز بدین امر اهتمام ورزیده و به ثبت زندگی‌نامه‌ی خودنگار خویش اقدام کرده‌اند.

مریم فیروز (فرمانفرمایان)، دختر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و بتول احشمی، در سال ۱۲۹۲ شمسی در کرمانشاه به دنیا آمد. او در تهران در دو مدرسه‌ی مطرح آن زمان، یعنی ناموس و دارالمعلمت، به تحصیل پرداخت. طوبا آزموده و صدیقه دولت‌آبادی، دو تن از پیشگامان آزادی‌خواه کشور، مدیران این دو مدرسه بودند.^۱ ازدواج اول مریم فیروز با عباسقلی اسفندیاری، پس از مرگ پدر به جدایی انجامید و او پس از آشنایی با نورالدین کیانوری، از اعضای حزب توده، و ازدواج با او به‌عنوان رئیس سازمان زنان حزب توده‌ی ایران فعالیت‌هایش را آغاز کرد.^۲

مریم فیروز اولین زنی بود که در هیئت سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزبی وارد شد. او تشکیلات زنان ایران (سازمان دموکراتیک زنان ایران) را تأسیس کرد. او پس از بازگشت

۱. پوران فرخزاد، (۱۳۸۰)، *کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز*، تهران: قطره، ص ۶۱۹؛ عذرا دژم، (۱۳۸۴)، *اولین زنان*، تهران: علم، ص ۲۳۳؛ بنفشه حجازی، (۱۳۹۷)، *زنان مبارز ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: مهری، ص ۷۷.

۲. مریم فیروز (فرمانفرمایان)، (۱۳۷۳)، *خاطرات مریم فیروز (فرمانفرمایان)*، تهران: دیدگاه و اطلاعات، ص ۲۰۲؛ *اولین زنان*، ص ۲۳۴؛ *زنان مبارز ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ص ۷۸.

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان؛ مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۸۹

به ایران در سال ۱۳۶۰ شمسی به همراه همسرش نورالدین کیانوری دستگیر و محاکمه شد و پس از آزادی از زندان در تهران به سر برد و در نهایت در اسفند سال ۱۳۸۶ شمسی در تهران درگذشت.^۱

از مریم فرمانفرمایان، آثاری متعدد به چاپ رسیده است که دو مورد از آنها یعنی *چهره‌های درخشان و خاطرات مریم فیروز*، شامل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت اوست. اثر اول بیشتر به معرفی افراد تأثیرگذار و کمک‌کننده به وی در زمان زندگی مخفی‌اش در ایران اختصاص دارد و دومین کتاب شامل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت او از سال‌های طولانی زندگی پرماجرا، و شرحی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اوست. این کتاب با خاطرات کودکی و معرفی خانواده‌ی مریم فیروز آغاز می‌شود. در بخش دیگر با عنوان «مردان مشهور فرمانفرما» توضیحاتی درباره‌ی زندگی پدر، برادران و برادرزاده‌اش مظفر فیروز داده است. دلایل پیوستن به حزب توده و بررسی شخصیت‌های مطرح حزبی، از مطالب عمده‌ی کتاب است؛ هرچند که گوشه‌هایی از زندگی خصوصی مریم نیز در این اثر بازتاب یافته است. خاطرات وی در سنین پیری در ایران، در بازه‌ی زمانی آغازین سال‌های دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی ثبت شده است.

مهرماه فرمانفرمایان، چهارمین دختر عبدالحسین میرزا فرمانفرما از همسر کرمانشاهی‌اش بتول، است که در سال ۱۲۹۴ شمسی در تهران دیده به جهان گشود. او که خواهر تنی مریم فیروز است، مریم را از تأثیرگذارترین افراد در شناخت دنیای اطراف خود معرفی می‌کند.^۲ مهرماه که از شاگردان مدرسه‌ی ژاندارک بود پس از اتمام دوره‌ی متوسطه، در سال ۱۳۱۴ شمسی با محسن رئیس ازدواج کرد و به دلیل مأموریت‌های سیاسی همسرش در آلمان و ممالک بالکان و عراق و انگلستان و فرانسه و هلند، مدارک تحصیلی خویش را در خارج از کشور تکمیل کرد. مهرماه دو اثر منتشرشده از خود به یادگار گذاشته است؛ *زیر نگاه پدر (خاطرات مهرماه فرمانفرمایان از اندرونی)* و *زندگی‌نامه‌ی*

۱. زنان مبارز ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ اولین زنان، ص ۲۳۴.

۲. مهرماه فرمانفرمایان، (۱۳۸۷)، *زیر نگاه پدر (خاطرات مهرماه فرمانفرمایان از اندرونی)*، تهران: کویر، ص ۱۹.

عبدالحسین میرزا فرمانفرما.

خاطرات مهرماه، شامل دوران کودکی، معرفی و توصیف خواهران و برادران تنی و ناتنی‌اش، همسران فرمانفرما، آداب و رسوم خانواده، معلمان، دایگان و... است. این خاطرات که با شرح ازدواج وی پایان می‌یابد، در مجموع گزارشی از اوضاع اجتماعی و زندگی خانوادگی اوست و از سیاست در این خاطرات خبری نیست. سال‌های ثبت اثر نیز دوران کهنسالی نویسنده و در فضایی دور از ایران در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی است.

ستاره فرمانفرمایان، ملقب به مادر مددکاری اجتماعی ایران، از دیگر دختران خاطره‌نگار خاندان فرمانفرماست که در زمستان سال ۱۲۹۹ شمسی، از معصومه سومین همسر پدرش، در شهر شیراز به دنیا آمد. او تا نوجوانی در ایران تحصیل کرد و سپس به امریکا رفت. در مدت ده سال اقامت در امریکا در ابتدا در رشته‌ی جامعه‌شناسی لیسانس گرفت و پس از آن در رشته‌ی مددکاری اجتماعی به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. ستاره پس از بازگشت به ایران، با کمک عده‌ای از درباریان و همچنین خانواده‌ی خود «مدرسه‌ی عالی مددکاری اجتماعی تهران» را تأسیس کرد. از جمله‌ی دیگر فعالیت‌های او می‌توان علاوه بر تربیت نسل اول مددکاران اجتماعی در ایران، به تأسیس «انجمن تنظیم خانواده» و تأسیس «مراکز رفاه» نیز اشاره کرد. او همچنین تلاش کرد که سیستم آموزشی در مهدکودک‌ها را در ایران بر اساس الگوهای مدرن غربی و اصول تربیتی نوین تغییر دهد. «لایحه‌ی ملی تنظیم خانواده» نیز با پشتکار وی به تصویب رسید.^۱

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، ستاره نیز مانند بسیاری از فعالان مدنی و سیاسی، در مدرسه‌ی علوی به محاکمه کشیده شد و با یاری مرحوم آیت‌الله طالقانی، به‌سختی از حکم اعدام رهایی یافت و پس از این اتفاق، به‌سرعت از ایران خارج شد. در سال‌های زندگی در امریکا به کمک و همت «دونا مانکر» که دست‌نوشته‌های ستاره فرمانفرمایان را گردآوری کرده بود، داستان زندگی خودش و حوادث روزهای آخر سلطنت محمدرضا شاه پهلوی را

۱. اولین زنان، ص ۲۳۰.

به تصویر کشید. افزون بر این، کتاب‌های دیگری از وی منتشر شده است که حاصل تحقیقات کاربردی و دانش نظری اوست.

ستاره فرمانفرمایان، بامداد روز سوم خرداد سال ۱۳۹۱ شمسی در ۹۱ سالگی، در منزلش واقع در شهر لس‌آنجلس درگذشت. کتاب خاطرات او، که با نام *دختری از ایران* منتشر شده است، شرحی دقیق از زندگی خانوادگی و فعالیت‌های اجتماعی اوست. او این اثر را شامل حوادثی می‌داند که بر شخص خود او گذشته است. او در همین باره گفته است: این اثر می‌تواند «با برداشت دیگران، از جمله خانواده‌ام، کاملاً یا نسبتاً متناقض باشد.»^۱ این اثر که در دوران میانسالی راوی به نگارش درآمده، در فضای جدا از جامعه‌ی ایران روایت شده و تألیف آن را می‌توان در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی دانست.

بازتاب «دیگری» در خاطرات دختران فرمانفرما

همان‌گونه که ذکر شد، ریکور مدعی است سوژه‌ی انسانی (هویت وی) به هیچ‌وجه پیشاپیش وجود ندارد. این هویت با داستان زندگی فردی که روایت می‌شود، خلق و بازنمایی می‌شود و می‌توان از آن با تعبیر «هویت روایی» یاد کرد. این هویت روایت‌شده که در نسبت با موقعیت زمان روایت داستان، گزینشی، و فقط شامل بخشی از خودی است که راوی دوست دارد معرفی کند، نسبت به زمان حال هر روایت‌کننده‌ی «دیگری» محسوب می‌شود که البته در تعامل با دیگر شخصیت‌ها و اندیشه‌های بازنمایی شده در اثر، که شاید بتوان از آنها با عنوان «دیگری غیر از خود» نام برد، ساخته می‌شود؛ لذا با توجه به این امر که هر روایتی از زندگی، در ساحت اندیشه‌ی خاطره‌نگار و با تکیه بر آن بازنمایی می‌شود، می‌توان آن اندیشه‌ی غالب را گفتمان مورد پذیرش راوی دانست؛ از این رو هر گفتمان و فردی که در مقابل این اندیشه باشد، برای خاطره‌نگار «دیگری» رقیب محسوب می‌شود. در مقابل، افراد هم‌دل با اندیشه‌ی وی، «دیگری» همراه قلمداد می‌شوند که هر دو نقشی مستقیم در شکل‌گیری هویت روایی خودزندگی‌نامه‌نگار دارند.

۱. ستاره فرمانفرمایان، (۱۳۷۷)، *دختری از ایران (خاطرات ستاره فرمانفرمایان)*، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران: کارنگ، ص ۷.

مردان؛ «دیگری» پُرنقش در خاطرات دختران فرمانفرما

بی‌شک نقش محوری مردان به‌عنوان یک «دیگری» پُرننگ، که هر دو نقش مثبت و منفی را دارا هستند، قابل ذکر است. این مردان، پدر، برادر، همسر یا هر فردی را که حضوری پُرننگ در هویت‌یابی زنان داشته، شامل می‌شود. به قول میلانی «شاید یکی از ارزنده‌ترین دستاوردهای ادبیات زنان به‌طور اعم، و حدیث نفس زنان به‌طور اخص، سیمای دقیق و اغلب پُرمهری است که زنان از پدران خود تصویر کرده‌اند. نقش پدر در ادبیات کهن فارسی نقشی نسبتاً محدود و عمدتاً عاری از نشانه‌های عواطف و علائق پدری است. و با نوشته‌های زنان است که سیمای مهرآمیز پدر و مقام او به‌عنوان حامی و هادی فرزند، جای خود را در ادبیات فارسی باز می‌کند و حق مطلب سرانجام ادا می‌شود.»^۱

در خاطرات دختران فرمانفرما نیز نقش پدر، حضوری برجسته دارد و هر سه خودزندگی‌نامه‌نگار، بی‌استثنا روایت خویش و بازنمایی هویت خود را با معرفی و نشان دادن جایگاه پدر شروع کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال مریم فیروز، در همان ابتدا با شرح اینکه سیمای پدرش درخشان‌تر و برجسته‌تر از دیگران در یاد وی است،^۲ از رابطه‌ی خاص خود با پدرش شرحی می‌دهد و با بیان میزان این علاقه‌ی دوطرفه می‌نویسد: «هیچ چیز در برابر پدرم برای من به حساب نمی‌آمد. هر چه می‌گفت می‌پذیرفتم.»^۳

این پذیرش مطلق اوامر پدر، در ازدواج اول مریم نیز نقشی اساسی داشته و وی با توصیف این نقش،^۴ دلیل اطاعت بی‌چون‌وچرای خویش را، علاقه‌ی شدید به پدر، و باور به اینکه پدر به سبب حضور در دنیای بیرونی، شناخت کافی از افراد و اوضاع جامعه دارد می‌داند و می‌نویسد: «من پدرم را خیلی دوست داشتم. او برایم خیلی محترم بود. من اصلاً

۱. فرزانه میلانی، (۱۳۷۵)، «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث‌نفس‌نویسی در ایران»، *ایران‌نامه*، س ۱۴،

امریکا: انتشارات بنیاد مطالعات ایرانی، صص ۶۳۱-۶۳۲.

۲. مریم فیروز (فرمانفرمایان)، (۱۳۵۷)، *چهره‌های درخشان: مبارزان ایران*، بی‌جا: مؤسسه‌ی مطالعاتی هنر پیشرو، ص ۱۱.

۳. *خاطرات مریم فیروز*، ص ۱۵.

۴. همان، صص ۲۵-۲۶.

خودم را قابل نمی‌دانستم. اگر می‌گفت بمیر من می‌مردم. خیلی برایم عزیز بود.^۱ او ضمن شرح تأثیر محیط بر رفتارهای تحقیرآمیز و بدبینانه‌ی پدرش در نسبت با زنان،^۲ در هر حال به دختر او بودن افتخار می‌کند^۳ و غیاب پدر را در انتخاب مسیر مبارزه و جدایی از همسر اول، مؤثر می‌داند و می‌گوید: «من به خاطر پدرم این زندگی را تحمل کردم و اگر او ده سال دیگر زنده بود، ده سال دیگر آن وضعیت را ادامه می‌دادم. حاضر نبودم ذره‌ای از طرف من بار پدرم سنگین شود.»^۴

مهرماه، خواهر کوچک‌ترِ مریم فیروز، نیز که خاطرات وی با عنوان *زیر نگاه پدر*، نشان از جایگاه ارزنده‌ی پدر در اثرش دارد، با شرح حضور پُرنرنگ وی در زندگی خود و دیگر اعضای خانواده، به نقش بی‌بدیل پدر در انتخاب همسرش اشاره می‌کند و می‌نویسد: «چه سعادتی از این بالاتر که دست خود را در دست مردی بگذاریم که پدرمان با فهم و درایتش از میان دیگران انتخاب می‌کرد و ما را به او می‌سپرد... پدرم سعادت مرا می‌خواست و او مردمان را بهتر از من می‌شناخت. اگر این خواستگار را پسندیده بود او نمی‌توانست بد باشد...»^۵

در زندگی‌نامه‌ی خودنوشت مادر مددکاری اجتماعی ایران نیز پدر حضوری پُرنرنگ دارد. «دخت ایران با مصرعی زیبا از شاهنامه می‌آغازد. سهراب عازم ایران است که پدر نادیده‌ی خود را باز یابد: چو خواهم شدن سوی ایران زمین / که بینم مر آن باب با آفرین. گویی ستاره فرمانفرمایان هم سفر به درون و گذشته را همچون سهراب برای یافتن پدر شروع می‌کند. بر بال کلمات و خاطرات، از غربتی که در آن می‌زید رخت برمی‌بندد و به ایران، به زادبومش، به سرزمین آبا و اجدادش، به دیاری که پدر را و خاطراتش را در آن به امانت گذارده، رجعت می‌کند.»^۶

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان جا.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. *زیر نگاه پدر*، صص ۳۱۶-۳۲۲.

۶. «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث‌نفس‌نویسی در ایران»، ص ۶۳۱.

در خاطرات او نیز مانند خاطرات مریم، کتاب با نام پدر آغاز می‌شود.^۱ در هجوم خاطرات گذشته، برای راوی، حضور پدر بیش از همه جلوه‌گر می‌شود؛^۲ و او به تواتر، به یادکرد بسیار و ستایش بی‌بدیل از نقش وی می‌پردازد؛^۳ هرچند ستاره بنا بر آنکه دیدگاهی خلاف کلیشه‌های جنسیتی غالب در خصوص زنان دارد، و این گفتمان زن‌ستیز به‌نوعی «دیگری» در مقابل اوست که وی در جای‌جای خاطرات خویش سعی در نقد آن و نشان‌دادن خود متفاوت خویش با آن دارد، هر فرد دارای این تفکر را نیز به نقد می‌کشد که از جمله‌ی آن پدر است.

او ضمن شرح مخالفت فرمانفرما، برای سفر تحصیلی‌اش به خارج، دیدگاه او را این‌گونه عریان به تصویر می‌کشد: «از تحقیری که به جنس من شده بود، آتش گرفته بودم... چنین رفتار مستبدانه و حتی مرتجعانه‌ای را از پدرم انتظار نداشتم... شاید منظور او از تحصیل دخترانش تنها تحویل همسری باسوادتر به دامادان آینده‌اش بوده است. معلوم شد که در کل عقاید او هم درباره‌ی زنان، چندان تفاوتی با دیگران، برای نمونه با مادرم، فاطمه خانم و یا شیخ جواد ندارد. همه‌ی آنها جداً معتقد بودند که زن “ضعیفه” است و بی‌پشتیبانی مرد قادر به ادامه‌ی زندگی نیست. بدین ترتیب مسلماً پدرم قصد تخریب شخصیت و تحقیر مرا نداشته و با مخالفت خود در واقع تنها عقایدش را درباره‌ی زنان بیان کرده است.»^۴

غیاب زن، به‌خصوص در نقش همسر، در خاطرات مردان ایرانی مشهود است و از دیدگاه میلانی نباید آن را امری تصادفی پنداشت؛^۵ زیرا که این غیبت، این پرده‌ی حفاظتی که زنان محرم را زیر حجاب کلام نگه می‌دارد، در لایه‌های عمیق ذهنیت قومی ما نفوذ کرده و در گوشه‌های غیرمنتظره رخ می‌نماید^۶ و آن را «محدود به دوره و نویسنده و

۱. دختری از ایران، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، صص ۲۱، ۲۵، ۵۴، ۱۲۲.

۴. دختری از ایران، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۵. «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث‌نفس‌نویسی در ایران»، ص ۶۳۲.

۶. همان‌جا.

جهان‌بینی خاصی نمی‌توان دانست.^۱ اما بر خلاف آن، در زندگی‌نامه‌های خودنوشت زنان، حضور مردان در نقش همسر، در مقام «دیگری غیر از خود» چه به‌عنوان رقیب برآمده از گفت‌وگو، چه به‌عنوان همراه زندگی، نقشی برجسته دارد. در این میان به دلیل سیطره‌ی پدر در انتخاب این شریک زندگی برای دختران، اغلب تصویر منفی از همسران در خاطرات زنان را شاهدیم، اما در خاطرات دختران فرمانفرما، با اذعان به تأثیر پدر در این انتخاب و تأیید آن از سوی خاطره‌نگار، تصویری حداقل خاکستری از مردان به‌عنوان همسران و گاه پذیرش مطلق ایشان در تمام ابعاد زندگی فرد و مسیر آن را می‌بینیم؛ به‌عنوان مثال، مریم ضمن شرح دلایل شکست زندگی اول،^۲ همسرش را فردی توصیف می‌کند که برایش فوق‌العاده قابل احترام است؛ زیرا پدر فرزندانش بود و هیچ‌گاه «بد کسی را نمی‌خواست و اهل ارتشا هم نبود.»^۳

درست است که ازدواج مریم فیروز با کیانوری و حضورش در تمام سال‌های فعالیت در حزب توده در همراهی با همسر، در روایت خودش تصمیمی نامرتب با همسر قلمداد می‌شود، و حتی این تبعیت را توهینی به خویش می‌پندارد،^۴ اما در تمام اثر، این حضور همسر و ستایش وی، نقشی چشمگیر دارد و مریم بیش از ده بار جواب به بعضی پرسش‌های مصاحبه‌کننده را منوط به پرسش از کیانوری و انتقال جواب وی می‌داند^۵ که بی‌شک برگرفته از گفتمان فکری اوست؛ گفتمانی ایدئولوژیک که در آن، همسر را به دلیل بودن در این دایره‌ی گفتمانی (که همان حزب توده است)، دیگری همراه می‌پندارد و به رابطه‌ای شبیه مرید و مرادی با وی می‌رساند.

مهرماه که خاطراتش با شرح ازدواجش خاتمه می‌یابد، همسرش را فردی با چهره‌ای مطلوب و ارزشمند روایت می‌کند.^۶ این ارزش‌گذاری نسبت به همسر، در خاطرات ستاره

۱. همان‌جا.

۲. خاطرات مریم فیروز، ص ۲۹.

۳. همان‌جا.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. همان، صص ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲.

۶. زیرنگاه پدر، ص ۳۲۲.

بسیار شکننده است و همراه با شرح تحقیر هویت جنسی‌اش به‌عنوان یک زن در روایت پایانی این زندگی مشترک: «... من و فرزندم در موقعیتی مشابه بسیاری دیگر از زنان شرق قرار گرفته بودیم و به امید خدا رهایمان کرده بودند. زندگی من و آرون، پیوسته در صلح و بدون تنش‌های معمول زناشویی می‌گذشت و هرگز کارمان به جدال و بی‌احترامی نکشیده بود. اما اینک از او به‌شدت رنجیده و سخت عصبانی بودم. او نهال رویاهای مرا پیش از شکفتن کامل لگدمال کرده بود.»^۱

بازتاب «دیگری» در چارچوب گفتمان فکری

هر زندگی‌نامه‌ی خودنوشتی، منهای فضا و گفتمانی که متعلق به لحظات نگارش است و بی‌شک در خلق و چگونگی روایت تأثیر مستقیم دارد، برآمده از تعلقات فکری خاطره‌نگار نیز هست که راوی سعی بر دفاع از آن یا تبرئه از آن دارد. در هر حال این موقعیت، دیگری‌بازنمایی‌شده در اثر است که می‌تواند جنبه‌ی مثبت یا منفی به خود گیرد. در خاطرات دختران فرمانفرما نیز این امر مشهود است. بنا بر آنکه هر سه اثر در فضای سال‌های پس از انقلاب (رویدادی که به‌گونه‌ای عریان باعث گسست ایشان از هویتشان شده)، شکل گرفته است، این سه نفر سعی کرده‌اند که بازنمایی خویش و دیگری و فضای زیسته‌ی گذشته و هویت ازدست‌رفته‌ی خود را به‌گونه‌ای جاودانه کنند. این هدف به‌وضوح و با صراحت در مقدمه‌ی آثار مذکور ثبت شده است.^۲

مریم فیروز که در تمام سال‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی‌اش با رویکرد ایدئولوژیک و از دریچه‌ی حزبی به مسائل نگریسته است، در خاطراتش نیز با همین دیدگاه به روایت پرداخته و هر کسی را که در دایره‌ی علایق وی، و عدم ارادت به حزب توده قرار داشته است، مورد قضاوت‌های سطحی، شتابزده و غرض‌ورزانه قرار داده است. برای او این تفکرات و این افراد، «دیگری رقیب» محسوب می‌شوند و کسانی که در حمایت از او و حزب محبوبش بوده‌اند، چهره‌های درخشانی شمرده می‌شوند، که باید معرفی شوند و

۱. دختری از ایران، صص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. همان، صص ۷-۸؛ زیرنگاه پدر، صص ۹-۱۰.

فداکاری ایشان شرح داده و توصیف شود.^۱

در مقابل، حتی به خواهر خویش (ستاره) بنا برآنکه همفکر او نبوده و در گفتمان مقابل او قرار داشته است، نقدهایی تُند وارد می‌کند. در این باره می‌نویسد: «سیاستی که اتخاذ کرده برای من قابل قبول نیست. گرایش او به امریکا برایم جالب نیست و آن را روش درستی نمی‌دانم. اخیراً کتابی به زبان انگلیسی نوشته و من علی‌رغم اینکه انگلیسی خواندن برایم دشوار است، قسمتی از آن را مطالعه کرده‌ام. فوق‌العاده متأثر شدم؛ زیرا هیچ لزومی نداشت که این قدر از به اصطلاح شهبانو تجلیل کند. مطالبی را هم که در مورد مسائل خانواده گفته بسیار دور از واقعیت است. عکس‌ها و نوشته‌هایش واقعاً ارزش ندارد...»^۲

این در حالی است که مادر مددکاری اجتماعی ایران، با آنکه حاکمان و وابستگان حکومت پهلوی برای او و زندگی خانوادگی‌اش دیگری رقیب محسوب می‌شدند، ضمن موشکافی مسائل روز و انتقادهای بجا از ایشان، قضاوت‌هایی منصفانه نیز ارائه می‌دهد.^۳ او در باب برداشت‌ها و قضاوت‌های خویش نیز با انعطافی خاص آن را صحیح مطلق نمی‌پندارد، بلکه مسئله‌ای می‌داند که حاصل تجربیات و برداشت‌های وی است و می‌تواند با قضاوت‌های دیگران، حتی اهل خانواده‌اش، متناقض باشد.^۴

ستاره در بیشتر روایت‌های زندگی‌نامه‌ی خودنگاشته‌اش، سعی کرده هویت جنسی خود را به‌عنوان یک زن متفاوت، دور از انتظارات کلیشه‌ای اجتماع از جنس خود، بازنمایاند. و او با این گفتمان، این دیگری رقیب را همان‌گونه که در مسیر فعالیت‌های اجتماعی خویش به چالش کشیده، در جای‌جای اثرش نیز مورد نقد قرار داده و با صراحت بیان کرده که هدفش نشان‌دادن این امر بوده تا راهی برگزیند «که همه بدانند یک زن هم می‌تواند در جریان تاریخ مملکت و مردمش مؤثر باشد.»^۵

۱. چهره‌های درخشان، ص ۱۴.

۲. خاطرات مریم فیروز، ص ۳۶.

۳. دختری از ایران، صص ۱۷۰-۱۷۲ و ۳۳۲.

۴. همان، ص ۷.

۵. همان، ص ۱۴۱.

وضعیت افس‌بار زنان ایرانی و محرومیت ایشان از بدیهی‌ترین حقوق انسانی نیز امری بوده است که مریم فیروز بدان معترف است و یکی از دلایل ورود خویش در عرصه‌ی فعالیت‌های مبارزاتی را تلاش برای بهبود این اوضاع مطرح کرده است.^۱ اوضاعی که او در تحلیل و تفسیر آن، به‌عنوان دیگری مورد نقد، صرفاً با نگاه ایدئولوژیک بدان پرداخته است؛ هرچند که برخلاف او و ستاره، مهرماه فرمانفرمایان، تمام جایگاه سنتی زنان ایرانی را افس‌بار توصیف نمی‌کند و سعی بر آن دارد تا ضمن نشان‌دادن زیبایی‌های آن، گذشته‌هایی رنگارنگ را برای آیندگان به تصویر بکشد، و در بیشتر مواقع فقط راوی آن باشد.^۲

در زندگی‌نامه‌های خودنوشت زنان خاندان فرمانفرما، «دیگری رقیب» به‌وفور در ابعاد مختلف فردی و فکری، بازنمایی و نقد شده است که از موارد برجسته‌ی آن، نگاه به غرب و مظاهر آن را می‌توان برشمرد؛ به‌عنوان نمونه همان‌گونه که بیان شد، یکی از دلایل نقد مریم فیروز بر خاطرات خواهر خویش، البته از دیدگاه وی، حضور ستاره در پارادیم فکری غرب (به‌خصوص امریکا)، همان دیگری در مقابل کعبه‌ی آمال وی (یعنی شوروی سوسیالیستی) است.^۳

این تعصب غلوآمیز و قضاوت سخت بدبینانه، بدون دقت در مطالعه‌ی این اثر و هر نوشته یا جریان مخالف با اندیشه‌ی وی، ضمن اعترافات صریح او در عدم ارزش‌گذاری بر آثار و اندیشه‌های رقیب،^۴ حداقل به‌عنوان نمونه، با بررسی خاطرات ستاره قابل تأیید است؛ زیرا که وی، ضمن پذیرش نکات مثبت مربوط به دنیای غرب، از منظر دارابودن یک هویت ریشه‌دار بومی، هر زمان لازم می‌بیند این دیگری رقیب در قبال فرهنگ و ارزش‌های ملی را مورد نقد قرار می‌دهد.

به‌عنوان نمونه وی ضمن شرح رفتار نادرست حکومت و مطبوعات امریکا در قبال

۱. خاطرات مریم فیروز، ص ۶۱.

۲. زیرنگاه پدر، صص ۸۵-۱۱۰ و ۱۸۰.

۳. خاطرات مریم فیروز، ص ۳۶.

۴. همان، صص ۴۰-۶۰.

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان؛ مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۹۹

مصدق و دولت ملی، که خود به دلیل حضور در نیویورک شاهد آن بوده است، با صراحتی خاص بر اشتباه بودن برداشت خویش و دیگر روشنفکران هم‌عصر خود در امیدبستن به غرب اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «بر من آشکار شد که قدرتمندان جهان سروه‌ته یک‌کرباس‌اند و اعتماد و اتکای کشورهای نظیر ایران به آنها سرانجام خوشی نخواهد داشت.»^۱

مهرماه نیز ضمن ارج نهادن به سنت‌های بومی خویش،^۲ در نگرشی همدلانه با مظاهر غربی، دیگری غرب را در محیط آموزشی به‌عنوان نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری این فرهنگ، می‌ستاید و در این خصوص، به‌هنگام شرح تحصیل خویش در مدرسه‌ی ژاندارک می‌نویسد: «هیچ وقت به خاطر ندارم که خواسته باشند مذهب مسیحیت را تبلیغ یا به مسلمانان تحمیل کنند. هیچ وقت برای شاگردانی که عیسوی بودند مزیتی قائل نمی‌شدند. یکی از جالب‌ترین مواد درسی ما "درس اخلاق" بود و در آن از مذهب اسمی برده نمی‌شد و صحبت فقط از تهذیب اخلاق بود...»^۳

بازنمایی هویت جنسیتی، نقشی پررنگ در زندگی‌نامه‌های خودنوشت دختران فرمانفرما دارد. موردی که در این مقوله مشهود است، توجه و اهتمام ایشان به مسئله‌ی زن در بُعد کلان آن است. بازتاب تبعیض‌ها و محرومیت‌ها، و شرح منتقدانه‌ی وضعیت نابرابر زنان در دنیای مردسالارانه‌ی اجتماع ایرانی، از نکات بارز این خودنوشته‌هاست که به‌نوعی می‌توان آن را بازتاب دیگری واقعی در مقابل خودپنداره‌ی ایشان از هویت و نقش زن دانست. در این بازتاب، بنا بر آنکه رویکرد مقابل، «دیگری رقیب» برای راوی‌ها محسوب می‌شود، این انتقادات دیده می‌شود؛ حتی به‌هنگام توصیف مادران خویش، بنا بر آنکه در دیدگاه سنتی جای دارند.

ستاره به‌تواتر به بازنمایی این مسئله در خاطرات خویش می‌پردازد، در عین حال که از بیان موارد مثبت نیز غافل نیست. او که مادرش را به ماهی درخشان در اندرونی زندگی

۱. دختری از ایران، ص ۲۵۶.

۲. زیر نگاه پدر، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۳.

خانوادگی‌اش تشبیه می‌کند،^۱ در بسیاری از صفحات خاطرات نیز به انتقاد از تصورات و کردار مادر به‌عنوان دیگری در مقابل گفتمان خویش می‌پردازد و می‌نویسد: «روابط من با مادرم هر روز دشوارتر و فاصله‌مان از یکدیگر بیشتر می‌شد... یکی به‌دوی اصلی ما، در خانه با مادرم بر سر موقعیت زن در خانه و اجتماع بود. او به جد باور داشت زن‌ها ضعیف‌اند و بدون مرد نمی‌توانند زندگی‌شان را اداره کنند. من با داد و فریاد، درست بر عکس این حرف‌ها را می‌زدم.»^۲

او تغییرات اجباری مادر خویش به هنگام ضرورت و در روزهای بعد از مرگ «شازده» را نیز به‌زیبایی بازنمایی می‌کند^۳ و با خرسندی، زنی را توصیف می‌کند که دیگر در مقابل او «دیگری رقیب» محسوب نمی‌شود، بلکه در کنار او و علیه گفتمان کلیشه‌ای غالب در باب زنان است: «حالا او از بیشتر زنان هم‌دوره و هم‌سن‌وسال خویش روشن‌فکرت‌تر می‌نمود و غالباً تأکید می‌کرد که زن امروز باید حتی به قیمت پشت‌پازدن به ازدواج و تشکیل خانواده، تحصیل کند... مادرم دیگر آن زن سنتی و خشک‌اندیش پیشین نبود... معتقد شده بود که شرکت زنان در امور اجتماعی، به سود آنهاست.»^۴

مادر مددکاری اجتماعی ایران که دیدگاه مسلط بر فضای ذهن‌وزبان جامعه‌ی ایرانی در قبال زن و ضعیفه‌بودن وی را «دیگری» در مقابل کسب هویت مستقل زنانه‌ی هم‌نوعان خویش می‌پندارد، هر فردی، به‌خصوص هر زنی را که در برابر این دیدگاه حاکم ایستادگی کند، می‌ستاید و به توصیف تلاش‌های وی می‌پردازد. فرح پهلوی از همین دست افرادی است که در خاطرات ستاره به خاطر این تلاش‌ها ستایش شده است؛^۵ هرچند به خاطر همین موارد، خود ستاره به‌عنوان یک زن دغدغه‌مند اجتماعی، با انتخاب مسیر متفاوت با دیدگاه خواهر توده‌ای‌اش (مریم) به‌عنوان دیگری رقیب در مقابل دیدگاه سرتاسر

۱. دختری از ایران، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۱۷۴.

۴. همان، صص ۱۷۴ و ۱۸۵.

۵. همان، صص ۳۳۲-۳۳۶.

ایدئولوژیک وی، مورد انتقاد شدید واقع شده است.^۱

باید ذکر کرد بازنمایی وضعیت زنان در روایت مریم فیروز، بیش از آنکه متأثر از جنسیت ایشان و مسائل مربوط بدان باشد، ملهم از رویکردهای فکری است؛ رویکردی که او و میدان چپ‌گرای وابسته به حزب توده در یک سوی آن، و دیگران در مقابل آن هستند. و این دیگران فارغ از هر نوع جنسیتی، قابلیت قضاوت و نقد را در اثر وی دارند؛ همان‌گونه که حامیان، ارزش ستایش را دارند.^۲ درست است که مریم فیروز بارها در خاطرات خود اظهار می‌کند که برای احقاق حقوق زن به مبارزه‌ی سیاسی تن داده است،^۳ اما با تعصب، تنها راه مبارزه را در پرتو حزب توده معرفی می‌کند و دلیل آن را مرامنامه‌ی حزب در ارزش‌گذاری نسبت به زن می‌داند و اظهار می‌کند که حزب بیش از این کاری نمی‌توانست انجام دهد!^۴ فیروز همچنین با انکار تمام تبعیض‌های جنسیتی شکل‌گرفته در روند مبارزاتی حزب توده در دیدگاهی اغراق‌آمیز می‌نویسد: «من نشنیدم توده‌ای زنش را کتک بزند یا بدرفتاری با آنها داشته باشد».^۵

رویکرد ایدئولوژیک مریم به مسئله‌ی زن، و بازتاب وضعیت زنان در اندیشه‌ی ستاره، با تکیه بر خودانگاره‌ی مورد پذیرش آنها از هویت زنانه است که هر فرد و تفکری در مقابل آن، دیگری رقیب محسوب می‌شود، اما در خاطرات مهرماه همراه با توصیفی ملایم‌تر و همدلانه است؛ هرچند که در دیدگاه وی نیز این شرح، با تأکید بر قربانی‌بودن زنان در جامعه است. مهرماه دلیل وضعیت آسفبار زنان را فقط مردانی می‌داند که در دیدگاه وی دیگری رقیب، جهت عقب‌ماندگی زنان به شمار می‌روند.^۶

شناخت هویت خویش در پرتو دیگری در خاطرات مهرماه، بر خلاف بسیاری از

۱. خاطرات مریم فیروز، ص ۳۶.

۲. چهره‌های درخشان، ص ۲۱۳.

۳. خاطرات مریم فیروز، صص ۳۲ و ۶۱.

۴. همان، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۶۱.

۶. زیرنگاه پدر، ص ۲۱۵.

خاطرات زنان ایرانی که اغلب مردی تأثیرگذار را در این مسیر معرفی کرده‌اند، با شناخت هم‌جنسان دنیای اطراف خویش همراه است. او ضمن ستایش نقش مؤثر مادر،^۱ اولین‌های تأثیرگذار زندگی‌اش را، این‌گونه به تصویر می‌کشد: «اولین شخصی که در خاطرات کودکی به زندگی‌ام وارد شد، مریم خواهر بزرگم بود. کم‌وبیش شناخت وجود خودم را با او شروع کردم. با او بازی‌ها را کشف و دنیای اطرافم را تجربه کردم... شخص دوم زندگی‌ام همان ننه‌ام بود. او را تا حد پرستش دوست می‌داشتم...»^۲

بنا بر تحلیل‌های شکل‌گرفته می‌توان در کلام پایانی عنوان کرد که خودنگاری زنان خاندان فرمانفرما، روایت خودپنداره‌ای است که در ارتباطی مستقیم با دیگر وابستگی‌های هویتی‌فکری ایشان، تحت عنوان «دیگری» شکل گرفته است که به قول میلانی، می‌توان آن را خصوصیت مشترک خاطرات زنان ایرانی در تمرکز بر وابستگی‌ها دانست.^۳

نتیجه

خاطره‌نگاری به شکل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت، از گونه‌های رایجی بود که در میان زنان تاریخ معاصر ایران مقبول افتاد و عرصه‌ای شد برای نمایش «خود» در جامعه‌ای که به‌شدت عرصه‌ی خصوصی از عمومی در آن تفکیک می‌شد. این خودشناسی از دیدگاه ریکور، تنها از طریق رابطه‌ی ما با جهان و در خلال زندگی ما در میان دیگران در این جهان حاصل می‌شود. این شناسایی که نوعی کنش انسانی است نیز در نظر او زمانی معنادار می‌شود که بتوان آن را به‌صورت یک متن روایت کرد؛ لذا هویت انسانی را باید ذاتاً روایی قلمداد کرد. ریکور معتقد است که هویت فردی تا حدودی از طریق نسبت‌هایی که با دیگران قوام می‌یابد، به وجود می‌آید و هویت روایی هویتی است که ما به کسی که درباره‌ی او صحبت می‌کنیم می‌دهیم، و همچنین هویتی که ما خودمان را با آن می‌نامیم و آن نیز می‌تواند نسبت به خود ما نوعی «دیگری» باشد؛ بنابراین هویت روایی هویت

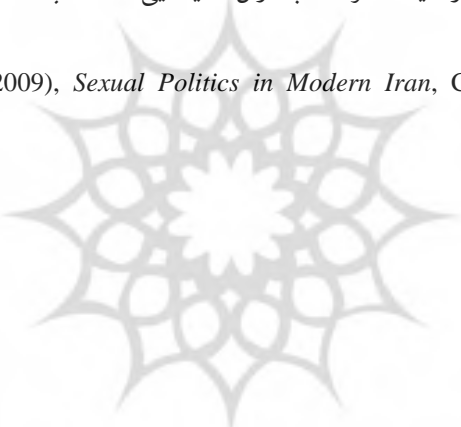
۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، صص ۱۸-۱۹.

3. Millani, veil and words, p. 226.

| دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان: مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۱۰۳

خلق شده در داستان زندگی است و یکی از ارکان مهم آن نیز بیان و شرح «دیگران» است. هدف پژوهش حاضر چگونگی بازنمایی این دیگری ذکر شده، با تکیه بر مفهوم هویت روایی ریکور بود که سعی شد با رویکرد تفسیری-هرمنوتیکی به این امر در زندگی‌نامه‌های خودنوشت دختران فرمانفرما، به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه‌ی این پژوهش، دقت شود. بازنمایی «دیگری» از منظر مثبت یا منفی، ارتباطی مستقیم با منظومه‌ی گفتمانی راویان داشته است. در خاطرات مریم فیروز، دیدگاه حزبی و ایدئولوژیک در این توصیف نقشی عیان ایفا کرده است و در اثر ستاره، هویت جنسیتی زن با بازنمایی خودپنداره‌ای متفاوت با واقعیت اجتماع مردسالار، ملاک توصیف بوده است. این توصیف در اثر مهرماه فرمانفرمایان، فارغ از شدت تأثیر دو دیدگاه ذکر شده، در گفتمانی همدلانه با گذشته‌ی سپری شده قابل مشاهده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک، (۱۳۹۵)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- اسلامی، مهدی، (۱۳۸۸)، «بررسی و مقایسه‌ی زندگی‌نامه‌های خودنوشت در ادبیات فارسی و ادبیات مغرب‌زمین (با تأکید بر زندگی‌نامه‌های خودنوشت دوره‌ی قاجاریه و زندگی‌نامه‌ی خودنوشت راسل و یونگ)»، به راهنمایی احمد رضایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه قم.
- چاوشیان، سنا، (۱۳۹۰)، «بیان سوژه در اتوبیوگرافی‌های ایران معاصر (عصر قاجار)»، به راهنمایی محمدسعید ذکایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۹۷)، *زنان مبارز ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: مهری.
- داونه‌اور، برنارد، پلاور، دیوید، (۲۰۱۶)، «پل ریکور»، *دانشنامه‌ی استنفورد*، ترجمه‌ی سید هاشم آقاجری، پژوهش منتشر نشده.
- دژم، عذرا، (۱۳۸۴)، *اولین زنان*، تهران: علم.
- رابرتز، جفری، (۱۳۸۹)، *تاریخ و روایت*، ترجمه‌ی جلال فرزانه‌دهکردی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- رضوی، فاطمه، (۱۳۹۲)، «زنانه‌نویسی در عهد قاجار: سبک‌شناسی خاطرات منسوب به تاج‌السلطنه»، به راهنمایی مریم میرصالحی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سلمانی، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل محتوایی و ادبی زندگی‌نامه‌های خودنوشت فارسی (از دوره‌ی بازگشت تا دوره‌ی معاصر)»، به راهنمایی رضا مصطفوی‌سبزواری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شائزو، ژان پیر؛ ریکور، پل، (۱۳۹۲)، *طبیعت و قاعده*، ترجمه‌ی عبدالرحمن نجل رحیم و بابک احمدی، تهران: مرکز.
- شکری، محمد، (۱۳۹۶)، *پل ریکور و هرمنوتیک روایی؛ مقدمه‌ای بر طرح هرمنوتیکی انتقادی*، تهران: نگارستان اندیشه.
- شیخ‌الاسلامی، پری، (۱۳۵۱)، *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*، تهران: چاپخانه‌ی مازگرافیک.
- عاملی‌رضایی، مریم، (۱۳۸۹)، *سفر دانه به گل؛ سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره‌ی قاجار*، تهران: تاریخ ایران.

دیگری و بازنمایی آن در خاطرات زنان: مطالعه موردی: خاطرات دختران فرمانفرما | ۱۰۵

عباسی، سمیه، (۱۳۹۶)، *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، تهران: سخنوران. فرخزاد، پوران، (۱۳۸۰)، *کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز*، تهران: قطره.

فرمانفرمایان، ستاره، (۱۳۷۷)، *دختری از ایران (خاطرات ستاره فرمانفرمایان)*، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران: کارنگ.

فرمانفرمایان، مهرماه، (۱۳۸۷)، *زیر نگاه پدر (خاطرات مهرماه فرمانفرمایان از اندرونی)*، تهران: کویر.

فیروز (فرمانفرمایان)، مریم، (۱۳۵۷)، *چهره‌های درخشان: مبارزان ایران، بی‌جا: مؤسسه‌ی مطالعاتی هنر پیشرو*.

_____ (۱۳۷۳)، *خاطرات مریم فیروز*، تهران: دیدگاه و اطلاعات.

کمری، علی‌رضا، (۱۳۸۱)، *یاد مانا (پنج مقاله درباره‌ی خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه؛ دفاع مقدس)*، تهران: سوره‌ی مهر و مانا.

_____ (۱۳۸۳)، *با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، تهران: سوره‌ی مهر.

گروندن، ژان، (۱۳۹۳)، *هرمنوتیک*، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

گل‌محمدی، احمد، (۱۳۸۶)، *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نی.

مارتین، والاس، (۱۳۹۱)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه‌ی محمد شهبان، تهران: هرمس.

ملک‌زاده، حمید، (۱۳۹۰)، «خود، شناسایی و رابطه‌ی آن با رهایی فرد»، به راهنمایی جهانگیر معینی‌علمداری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، گروه علوم سیاسی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

مهاجر، فیروزه، (۱۳۷۸)، «ادبیات زنان: تجاوز به حریم مردانه»، مجموعه مقالات جنس دوم، گردآوری نوشین احمدی‌خراسانی، ج ۲، تهران: توسعه.

میرعمادی، طاهره، (۱۳۸۱)، «پدیدارشناسی خود و دیگری از طریق تأویل‌شناسی متن» حاجی بابای اصفهانی در پرتو نظریات پل ریکور»، به راهنمایی عباس منوچهری، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

میلانی، فرزانه، (۱۳۷۵)، «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث‌نفس‌نویسی در ایران»، *ایران‌نامه*، س ۱۴، امریکا: انتشارات بنیاد مطالعات ایرانی.

نجم‌آبادی، افسانه، (۱۹۹۵م)، «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، نیمه‌ی دیگر، دوره‌ی ۲،

ش ۲، صص ۹۰-۱۰۴.

نجم عراقی، منیژه، صالح پور، مرسده، موسوی، نسترن، (۱۳۸۲)، زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسائل زنان، تهران: چشمه.

هنرمند، سعید، (۲۰۱۶م)، اندیشه‌های پل ریکور درباره‌ی استعاره، خود، سیاست و گفت‌وگو، بی‌جا: جوان.

Stanford Friedman, Susan, (1998), "Women`s Autobiographical selves: Theory and Practice", Women, Autobiography, theory A reader, Editor`s: Sidone smith and Julia Watson The University of Wisconsin, PRESS, London.

Halsema, Annemie, (2011), The Time of the self. A Feminist Reflection on Ricoeur`s Notion of Narrative Identity. In H. Fielding, D. Olkowski, C. Schuess (Eds), Time in Feminist Phenomenology, pp. 111-131. Bloomington: Indiana University Press.

Khan, Ayla, (2006), Using Ricoeur`s Oneself As Another: Narrative Identity, Gender and Relational Autonomy, UK Postgraduate Conference in Gender Studies, E-paper. No22, UK. University of Leeds.

Milani, Farzane, (1992), Veil and Words, IB. Tauris, Co Ltd Publishers, London, New York.

Rasmussen, David, (1995), Rethinking subjectivity: narrative identity and the self, Philosophy Social Criticism, vol21, no5-6, pp. 159-172, London, Thousand Oaks, CA and New Delhi.

Ricoeur, Paul, (1991), "Narrative Identity", in On Paul Ricoeur: Narrative and Interpretation, edited by David Wood, London and New York: Routledge.

Ricoeur, Paul, (1992), Oneself as Another. Translated by Kathleen Blarney, University of Chicago Press.